



تمنای نه چندان ممکن ساختن یک اجتماع تئاتری معاصر

در باره نمایش «خاطره تحمل ناپذیر
یک همه‌په نامفهوم» به نویسندگی و
کارگردانی الهام کردا



محمدحسن خدایی
منتقد تئاتر

جایی از اجرای «خاطره تحمل ناپذیر یک همه‌په نامفهوم» و در آن دقایق پالایی نمایش، تصویر ویدیویی یکی از اجراگران بر محفظه توری شکل جلوی صحنه پدیدار می‌شود تا مانیفست «هانتکه‌ای» اجرا، خطاب به تماشاگران قرائت شود. کنشی تعیین بخش از برای فهم جایگاه نمادین اجرا در فضای رسمی تئاتر کشور، یادآور همان جملات هشداردهنده نمایشنامه «اهانت به تماشاگر» پیتر هانتکه علیه افعال تماشاگر طبقه متوسط تئاتر قرن بیستمی و صدالبته میل به تغییر و انهدام‌اش. از این منظر می‌توان ژست اجرای الهام کردا و گروه جوانش را به‌مانجی فرمی که انتخاب کرده‌اند که پیش‌مبتنی بر نامتعارف بودن دانست کنش‌اش دارد علیه جریان اصلی تئاتر باشد منطبق با زمانی واقعیت اجتماع صلب این روزهای جهان را دچار اختلال کند. بنابراین تماشاگران به هنگام حضور در سالن ملک، نباید همچون انسانی منفعل، در تاریکی سالن پناه گرفته و به تماشای اثری متعارف بنشینند. آنان نباید به هنگام ترک سالن، همان حسسی را تجربه کنند که قبل از شروع نمایش با آن درگیر بوده‌اند. این رویکرد اجرایی، سخت‌یاب و دیرفهم است و تمنای آن دارد با تجربه‌گرایی، اجرای هرروز راه‌مچون یک کشف‌اجرا جویانه در محیط آمیخته‌گامی بدانند که هر بار به وقت اجرا، باید با عناصر و مختصات تازه سراغش رفت.

اجرا می‌خواهد یک اجتماع انسانی را رویت‌پذیر کند که به انتقاد موجود عجیب و غریبی درآمده که ترکیب متناقضی از «کارگردان/خالق/افلیج» است. اجراگرانی که در فضای محافظت‌شده صحنه مجبور هستند دستورات جناب کارگردان افلیج را گردن نهاده تا آن به‌اصطلاح اجرا، ساخته شود به‌منظریه آید بیش از اندازه منفعل و گوش به فرمان باشند. اما فرآیند اجرا نشان می‌دهد که در فرجام کار، مابین کارگردان سلطه‌جو و گروه جوان اجراگر، تضاد و تقابل شکل خواهد گرفت و آنان علیه این اقتدار شکننده، دست‌به مقاومت زده و شکلی از حرمت‌شکنی را در قبال این موقعیت فرادستانه به اجرا در خواهند آورد.

فضای هیبریدی اجرا، با نگاهی به نمایشنامه‌های مختلف بکت و استفاده از ظرفیت‌های نمایشی سرزمین‌های شرق دور همچون ژاپن، تا حدودی التقاط‌گرایانه محسوب می‌شود. به‌جای بدن‌های فرسوده بکتی، جوانانی را از اثری با ادبانه‌میسمی بالا، تمام‌صحنه راه‌تسخیر خود درآورده‌اند. به‌جای حضور شخصیت‌های بی‌نام و نشان بکتی، یک توده هم‌شکل و تمایز‌دانی شده حضور دارد که بنابر ضرورت و امکان، پیوسته در حال ساختن یک اجتماع انسانی پویان‌گرا است. بنابراین بیش از فضاهای ایستای بکتی که آدمها مجبور هستند بی‌وقفه از سر استیصال و راجی کنند، صحنه‌مملو است از بدن‌های بی‌قرار و قصان نسل‌زدجهانی.

به لحاظ سیاست‌های اجرایی، هرگاه وسوسه فهم‌پذیر کردن نمایش به هر قیمت کنار گذاشته شده و منطق بازیابی و علت و معلولی در اولویت قرار نمی‌گیرد، اجرا به هدف‌های خود نزدیک می‌شود. از یاد نباید برد که در آن لحظات اندک تبدیل شدن بدن‌های سرکوب‌شده به بدن‌های رقصان، با اجرایی رادیکال و تماشایی مواجه هستیم که امکان ساختن یک آیین جمعی ضدانقیاد را بشارت می‌دهد؛ آن هم با مشارکت تماشاگرانی که از افعال همیشگی خویش هنگام تماشا کردن یک اجرا دست‌شسته و به‌قول رانسیر، تماشاگری رهایی‌یافته محسوب می‌شوند. اجرا بهتر است بر خودایی خویش تکیه کند و حتی به هنگام ارجاع به جهان بکت، وسوسه نمایش دادن اجرای درخشان تلویزیونی از «در انتظار گودو» را کنار بگذارد و با همان امکانات صحنه‌ای و محدودیت‌هایش، بر بکت‌گرایی خویش تأکید کند.

در نهایت می‌توان اجرای «خاطره تحمل ناپذیر یک همه‌په نامفهوم» را برای الهام‌کردا، حرکتی روبه‌پیش دانست که در این بلبلشوی کلاس‌های «از ایده تا اجرا» توانسته اجرایی قابل قبول بر صحنه آورد و با استفاده از ظرفیت‌های مغفول مانده نمایشی، در تربیت عده‌ای از جوانان مشتاق عرصه هنرهای نمایشی، به‌نسبت موفق عمل کند. به‌هر حال تولید تئاتر در این زمانه با توجه به هزینه‌های گزاف، کنشی است مخاطره‌آمیز که اگر آموزش درست‌راند نظرداشته‌باشد می‌شک‌موجب امتنان خواهد بود. گویا اینکه الهام‌گردانشان داده، اهل‌ریسک کردن است و ایستادن در سمت درست تاریخ، در جایی که گفتار غالب جامعه مبتنی است بر موفقیت‌مادی، امید که «خاطره تحمل ناپذیر یک همه‌په نامفهوم» نمونه‌ای باشد علیه این منطق گیشم‌محور سهیل الوصول.



تمدن سه پاره

اروپا محصول فرهنگ یونان و روم، دین مسیحی و فتوحات ژرمن‌هاست

معرفی کتاب

تاریخ فشرده اروپا
نویسنده: جان هرست
مترجم: روبرت صافاریان
انتشارات: نشر مرکز
قیمت: ۳۱۰ هزار تومان



فرزاد نعمتی
خبرنگار گروه فرهنگ

از نظر تاریخی به‌طور دقیق نمی‌دانیم که کلمه «اروپا» از کجا آمده و نخستین‌بار کجا به کار رفته است. برخی بر این گمانند که اروپا، اصطلاحی برگرفته از زبان‌های سامی یا عبری کهن و به‌معنای محل غروب خورشید است؛ احتمالاً به این دلیل که سامی‌های ساکن خاورمیانه، غروب خورشید را در جایی حوالی مکانی که امروزه اروپا می‌نامیم، به تماشا می‌نشستند. دیگرانی اما ریشه‌های یونانی این لغت را مهم می‌شمارند و برای نمونه اشاره می‌کنند به اینکه در تاریخ هردوت، جهان شامل سه بخش اصلی می‌شود: آسیا، اروپا و لیپیا (آفریقا).

اگر اینطور باشد، یونانیان هم به مرزهایی آن سوتر از خود اروپا می‌گفته‌اند؛ گویی خود جزئی از آن نباشند. در سال ۱۴۵۸، پاپ پیوس دوم متنی با عنوان «اروپا» و سه سال بعد متنی دیگر با نام «آسیا» نوشت و از این رهگذر، شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو سرزمین را پررنگ کرد. در قرن بیستم هم بسیاری از صاحب‌نظران مشهور این حوزه چون ژاک لوگوف بر این نظر بودند که «اروپا نخستین‌بار در قرون وسطی پدیدار شد و به‌مثابه یک واقعیت و نیز یک بازنمود شکل گرفت.» از این نظر او سخنی را تکرار می‌کرد که مارک بلوک یکی از بنیان‌گذاران مکتب آتال نیز بدان اذعان داشت: «اروپا زمانی ظهور کرد که امپراطوری روم سقوط کرد.»

با این همه، جان هرست نویسنده کتاب «تاریخ فشرده اروپا» به اقتضای طرحی که از کتاب داشته که قرار بوده اجمالی و کلی باشد، خود را چندان درگیر این سرآغازها نکرده است اما همان اول بحث سه عنصر اصلی بر سرآزنده تمدن اروپایی را چنین دانسته است: «۱- فرهنگ یونان و روم باستان ۲- مسیحیت، که خود شاخه غربی از دین یهودیان یعنی یهودیت بود و ۳- فرهنگ جنگجویان ژرمن که به امپراطوری روم یورش آوردند.»

هرست می‌گوید، آموزه اصلی یونانیان و رومیان این بود که جهان ساده، منطقی و ریاضی است. از نظر مسیحیت، جهان شر است و تنها ناجی ما عیسی مسیح است و در دیدگاه ژرمن‌ها، جنگ عملی مفرح است. حال اینکه چگونه این فهم‌های گاه متناقض توانستند در ترکیبی تاریخی با یکدیگر پیوند بخورند و اروپا را بسازند، امری است که هرست به‌خصوص در دو فصل اول کتاب خود بدان می‌پردازد و با زبانی ساده و در عین حال دقیق نشان می‌دهد که گویی فتوحات، فرهنگ و دین به اروپا شکل بخشیده‌اند.

از نظر هرست، یکی از مهمترین رخداد‌های مهم در اتصال این سه حلقه به یکدیگر، تغییر دین امپراطور روم، کنستانتین در سال ۳۱۳ و بعدتر تبدیل مسیحیت به دین رسمی امپراطوری است. در نتیجه

است منجر به افکار خودکشی در فردی شود و این که چرا برخی، اما نه همه، ممکن است به این افکار ادامه دهند، تأکید می‌کند. در حالی که هر بخش کتاب مبتنی بر شواهد تحقیقاتی است، اما صدای کسانی که بحران خودکشی را تجربه کرده‌اند در سراسر کتاب شنیده می‌شود و این همان چیزی است که آن را به کتابی بسیار خاص تبدیل می‌کند. «در اوج تاریکی» برای هر کسی، صرف‌نظر از پیشینه و دانش یا تجربیات مربوط به خودکشی، خواندنی و مهم است، زیرا بر اهمیت درک خودکشی و در عین حال انسانی کردن تجربیات زیسته‌ی همه‌ی افراد تمرکز دارد.

در فهم دقیق و کارشناسانه از پدیده خودکشی، او کاتب به زوایای پیدا و پنهان بسیاری درباره‌ی خودکشی می‌پردازد. او همواره تلاش دارد تا آگاهی فرد و جامعه را از این موضوع مبهم و ترسناک بالا ببرد و به این ترتیب در پایان هر بخش، ذهن خواننده کتاب روشن‌تر شده و با رتبه‌های افراد درگیر در مسئله‌ی خودکشی، همدلی بیشتری احساس می‌کند. او کاتب هر جا احساس کند که می‌تواند راه‌حلی قابل قبول و راهگشا ارائه دهد، از پرداختن به آن دریغ نمی‌کند و هر جا احساس کند هنوز سوال و ابهام‌های زیادی در میان است، با صداقت و شفافیت آن را مطرح و پژوهشگران را به کندوکاو بیشتر پیرامون آن ترغیب می‌کند.

این کتاب بسیار جامع است، اما چند نقص مهم دارد. تأثیرات شخصی و اجتماعی (بیگانگی) سوء‌مصرف مواد مخدر و الکل در آن بسیار اندک است. اختلال روانی و درمان آن ممکن است مهم‌ترین بخش پیشگیری از خودکشی نباشد، با وجود این بیش از چیزی که به آن توجه می‌شود، سزاوار توجه است. اگر بخواهیم روی مداخلات بهداشت عمومی تمرکز کنیم، خودکشی باید در زمینه‌ی اجتماعی و فرهنگی دیده شود. در تلاشی قابل ستایش برای مبارزه با منفی‌گرایی، اثر بخشی مداخلات پیشگیری از خودکشی اغراق‌آمیز است.

در مورد خوانندگان چطور؟ این کتاب نیاز به سواد علمی و عمومی بسیار بالایی دارد و همین امر فایده آن را مشخص می‌کند. سبک ارائه برای همه مناسب نیست. کتاب «در اوج تاریکی»، نوشته‌ی روری اوکانر، با ترجمه‌ی مصلح میرزایی، مینو میری و محسن رضائیان از سوی انتشارات ققنوس منتشر شده است.

با مرگ باشد اما نویسنده پس از دو فصل - تا صفحه ۵۲ ناگهان چنان محو‌فناسازی می‌شود که خواننده در تحیر شکسته‌شدن منطق داستانی فرو می‌ماند پای صابرسکی بی چفت و بست محکم داستانی به خانه فرامرز سپهر باز می‌شود و پای لیلیا به شوه‌ای عجیب‌تر به اتاق مرضی خانم و خواهرزاده‌اش مالال در مسافر‌خانه‌ای در تهران، گویی این اشتیاق نویسنده به ساخت فضاهایی کمتر دیده‌شده از چرکی ناشی از فقر است که دست‌شخصیت‌های اصلی را می‌گیرد و به هر سومی خواهد می‌برد، نه منطق داستانی. او چنان هنگام ساخت صحنه دود گرفتن فرامرز - آن‌جا که می‌نویسند: «فرامرز لول کاغذی را به لب گذاشت و کام گرفت. صبر کرد تا دود جذب تن شود» - پیش‌نهادش به صابرسکی برای فروش کلیه محو‌فناسازی می‌شود که سوالاتی از این دست که اصلاً چرا باید پای شخصیت اصلی به این فضا باز می‌شد را بی‌پاسخ می‌گذارد؛ یا وقتی از مرده شستن مرضی خانم و مالال به‌عنوان شغل‌شان از زاویه دید لیلیا حرف می‌زند، گویی برایش اهمیت ندارد که خواننده متعجب نشود لیلیا چطور توانسته است در شهری درندشت چون تهران، بی‌آن‌که آدرس و نشانی داشته باشد، دوباره با کسانی ملاقات کند که یک‌روز قبل از آنها را تصادفی دیده است؟

فارغ از این‌ها، زبان نویسنده «فصل مهاجرت‌شده‌ها» از جمله مواردی است که می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد. زبانی که نویسنده از پس ساخت آن - چه در پیرفت‌های توصیفی، فضا‌سازی و چه دیالوگ‌ها - برآمده است. حسین قسامی، نویسنده این اثر متولد سال ۱۳۶۸ است و تاکنون کتاب‌های «حصار موش»، «اموصل» بدون پرچهره»، «رقص گراز»، «خاکسپاری ماهی قرمزها»، «بریدگی»، «یک نمکدان پر از خاک گور» و «ته Run» را در کارنامه‌اش ثبت کرده است. نویسنده‌ای که احتمالاً از این به‌بعد نیز بیشتر از او خواهیم خواند و دست‌کم در دورمان «فصل مهاجرت‌شده‌ها» و «حصار موش» نشان داده است حتی اگر در ادامه، در جلب نظر همه خوانندگان چنان که باید نباشد در شروع، توانمند است و می‌تواند فصل اول‌های درخشانی برای آثارش بنویسد.

یک شر که بخشی از ماهیت بشر و حتی موجب رشد اوست. از این منظر رویکرد کتاب علیه روان‌شناسی زرد و نگرش سانتی‌مانتال آن است. به‌عبارت‌دیگر، «دین در تاریکی» نوش‌داروی ضروری و لازمی است برای مثبت‌اندیشی سمی و افسارگسیخته. پرسش‌های اصلی این کتاب این است که چه می‌شود اگر حقیقت، خوبی و زیبایی نه‌فقط در نور، بلکه در ظلمت هم یافت شوند؟ اینکه نور راه‌حال نیست، سایه‌ها در روز روشن هم وجود دارند. «دین در تاریکی» فلسفه خوشبینانه درباره تلخ‌گامی‌هایمان نیست. از شما نمی‌خواهد که قدرتان سوگ‌تان باشید یا اضطراب‌تان را دوست بدارید، بلکه نقدی اجتماعی است و در دفاعیات شش فیلسوف از این تلخ‌گامی‌ها ریشه دارد. وقتی زیر نوریم، تلخ‌گامی‌هایمان باعث می‌شوند آدم‌های معیوب جلوه کنیم ولی در ظلمت است که انسان بودن‌مان نمایان می‌شود. هر یک از فیلسوفان نامبرده در این کتاب به‌نوعی می‌خواهند توضیح دهند که با اینکه حالت خوش نیست اما دوست داشتنی هستی. آنها درک می‌کنند که همه ما نسبت منحصربه‌فردی از ظلمت و نور در درون‌مان داریم و این نسبت‌ها محترم، شریف و کاملاً انسانی هستند و می‌توانند دین در تاریکی را یادمان بدهند. واقعیت این است که همه ما تلخ‌گامی را تجربه کرده‌ایم. بعضی از ما به‌شکلی در آن زندگی می‌کنند و بعضی دیگر هم در آستانه یک تلخ‌گامی دیگرند. کتاب در ۵ فصل با نام‌های «پذیرفتن حقیقت خشم»، «رنج می‌کشیم پس هستیم»، «اسودگاری بی‌هیچ تعارفی»، «رنگی تازه به افسردگی زدن» و «شناخت اضطراب» به مخاطب کمک می‌کند تا با احساسات بد خود کنار بیاید. در پایان و نتیجه‌گیری کتاب هم تمرین دین در تاریکی آمده تا مخاطب با شیوه‌های عملی نگرش و بینش کتاب آشنا شود. این کتاب برای کسانی است که در اضطراب از اطرافیان‌شان می‌شوند آرام باش، به‌وقت افسردگی بهشان می‌گویند غصه نخور و در سوگ می‌شوند قدرتان باش و مثبت فکر کن. این کتاب مهر تأییدی است بر اینکه چنین احساساتی به این معنا نیستند که اشتباه می‌کنید یا مشکل دارید بلکه در یک کلام، یعنی انسانید. در واقع این کتاب برای همه کسانی که در جامعه و جهان امروز زندگی می‌کنند خواندنی است و به آنها کمک می‌کند تا دنیایی بهتر بسازند؛ دنیایی بهتری که در تاریکی‌ها بنا می‌شود تا از درون ویرانه و ویرانی‌ها به آبادی و رهایی رسید.